

[مقدمه واجب 1](#_Toc21363147)

[واجب مشروط 1](#_Toc21363148)

[رجوع قید به ماده 1](#_Toc21363149)

[مراد از طلب در کلمات مرحوم شیخ 2](#_Toc21363150)

[رجوع قید به وجوب بنا بر تبعیت احکام از مصالح ومفاسد در خود احکام 2](#_Toc21363151)

[توضیح تبعیت احکام از مصالح و مفاسد در خود احکام 2](#_Toc21363152)

[رجوع قید به وجوب بنا بر تبعیت احکام از مصالح و مفاسد در متعلقات 3](#_Toc21363153)

[تعلیقه استاد به جواب مرحوم آخوند 3](#_Toc21363154)

[فعلیت اراده در واجب مشروط 4](#_Toc21363155)

[بیان فعلیت اراده در واجبات مشروط از منظر مرحوم نائینی 4](#_Toc21363156)

[غیر معقول بودن اراده فعل غیر 5](#_Toc21363157)

[خلاف وجدان بودنِ غیر معقول بودنِ اراده به فعل غیر 5](#_Toc21363158)

**موضوع**: رجوع قید به ماده /واجب مشروط /مقدمه واجب

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در مورد رجوع قید به ماده در واجب مشروط بود. برای این ادعا، وجوهی ذکر شده بود. مرحوم شیخ فرموده بود: وقتی به وجدان رجوع می­کنیم و خواسته مولا با لحاظ قید را مد نظر قرار می­دهیم، به نتیجه می­رسیم که قید به ماده رجوع می­کند. مرحوم آخوند فرمود: تنها راه اخذ قید، اخذ آن در ماده نیست.

# مقدمه واجب

## واجب مشروط

### رجوع قید به ماده

مرحوم شیخ فرمود: ماده است که غرض مولا را تحصیل می­کند و بالوجدان در مقام حکم و تشریع همان ماده است که گاهی اواقات مطلق و گاهی اوقات مقید دیده می­شود. مقید هم گاهی اوقات تحصیل قیدش واجب است مثلا نماز با طهارت را واجب کرده است و گاهی اوقات تحصیل قیدش واجب نیست مثلا استطاعتی که علی سبیل الاتفاق رخ دهد مطلوب است. لذا باید گفته شود که همه قیود به ماده رجوع می­کند.

این مطلب با ماده منتسبه سازگاری دارد. در مطارح الانظار نیز گاهی اوقات تعبیراتی شده است، مثلا گفته شده است فلان چیزی واجب است عند حصول ... کلمه عند را آورده است که با ماده منتسبه ای که مرحوم نائینی فرمود، سازگاری دارد.

##### مراد از طلب در کلمات مرحوم شیخ

مرحوم آخوند و بعضی دیگر از تعبیر مرحوم شیخ که فرموده است( طلب شارع ....) جعل تشریعی فهمیدند. ظاهر کلام شیخ همان جعل تشریعی است. ولی بعضی گفته اند[[1]](#footnote-1) که مراد شیخ انصاری اراده نفسانی است؛ زیرا مرحوم شیخ طلب شارع را منوط به لحاظ و غیر آن کرده است پس باید مرادش اراده نفسانی باشد.

##### رجوع قید به وجوب بنا بر تبعیت احکام از مصالح ومفاسد در خود احکام

مرحوم آخوند فرموده است[[2]](#footnote-2): کلام مرحوم شیخ درست است اما نتیجه آن این است نیست که جعل شارع ،مطلق است و وجوب قید ندارد. اما بنا بر تبعیت احکام از مصالح و مفاسدی که در نفس احکام وجود دارد نه متعلقات، مطلب در غایت وضوح است که نتیجه مرحوم شیخ را افاده نمی­کند. زیرا حکم با مصلحت در خودش ارتباط دارد. ربطی به متعلق ندارد تا گفته شود اساس کار متعلق است تا گفته شود که گاهی اوقات مصلحت در خود متعلق است و ....

بنا بر این که حکم با مصحلت در خودش مرتبط است، چه بسا در فعلیت حکم در حال حاضر مانعی وجودی دارد. مانند اول بعثت که زمینه فعلیت حکم نبود. یا مانند مواردی که اصل و یا اماره بر خلاف حکم واقعی آمده است که فعلیت حکم واقعی مانع داشت و اجتماع ضدین پیش می­آید لذا باید حکم با مصالحش حساب کند و در حال حاضر مصحلت نیست که حکم را مطلق بیان کند پس خود حکم را مقید می­کند.

پس تقیید حکم بنا بر این که احکام تابع مصالح و مفاسدِ خود احکام، به شرط در غایت وضوح است.

###### توضیح تبعیت احکام از مصالح و مفاسد در خود احکام

عقل می­گوید شکر منعم واجب است. شکر خدا به این است که آنچه را خدا دوست دارد انجام دهیم و آنچه را خدا دوست ندار انجام ندهیم. از طرفی عقل خودش نمی­فهمید که چه چیزهایی مقرب و مبعد است و شرع به کمک عقل می­آید. ان الاحکام الشرعیه الطاف فی الواجبات العقلیه. لذا جعل حکم سبب می­شود که مکلف بتواند بندگی کند. اگر شرع نباشد مثل همان قضیه فرد بنی اسرائیل می­شد که می­گفت ای کاش خداوند گوسفندانی داشت که این علف ها را می­خوردند. این که متعلق باید مصلحت و مفسده داشته باشد، مبررات هستند و علت نیستند. اگر خداوند می­گفت نماز صبح سه رکعت است مشکلی به وجود نمی­آمد. مصلحت در خود جعل است.

##### رجوع قید به وجوب بنا بر تبعیت احکام از مصالح و مفاسد در متعلقات

اما بنا بر تبعیت احکام نسبت به مصالح و مفاسد در متلعقات احکام نیز واضح است که قید به وجوب رجوع می­کند. هر چند که در غایت وضوح نیست. زیرا مصالح و مفاسد، مقتضیات احکام هستند. برای فعلیت حکم، شرائط محقق باشند و موانع مفقود باشند. ممکن است در یک موردی ملاک وجود داشته باشد و مقتضی موجود است ولی جعل حکم مانع دارد. پس باید حکم معلق به عدم مانع بشود. مرحوم آخوند نکته دقیق و خوبی فرموده است. کسانی که ملازمه بین حکم عقل و شرع را در سلسله علل قبول ندارند ( سلسله علل یعنی ملاکات) هر چند که عقل مصلحت و مفسده را بفهمد، باز هم نمی­تواند بگوید حکم شرع همین است. چون ممکن است جعل شارع مانع داشته باشد. مجرد ملاک مقتضی است و مقتضی کافی نیست. ممکن است اول بعثت، شرب خمر مقتضی حرمت را داشته باشد ولی در حد مقتضی است و باید شرائط هم باشد. پس با این که تبعیت از مصالح و مفاسد را قبول داریم و مواد است که مصالح و مفاسد را تامین می­کند، ولی ملازمه ندارد با این که حتما وجوب مطلق باشد و قید به ماده رجوع کند. درست است که قید با ماده ملاحظه شده است اما ممکن است هئیت منوط به قیدی که ماده دیده شده است، شود. اگر وجوب را مطلق جعل کند، موانع وجود دارد.

پس بنا بر تبعیت احکام از مصالح و مفاسد، ملازمه ای نیست که حکم را مطلق جعل کند. باز هم جا دارد که حکم را معلق جعل کند. چون این امکان وجود دارد ما نمی­توانیم از ظهور جمله شرطیه ( که مرحوم شیخ نیز اعتراف داشت که ظاهر جمله شرطیه این است که قید به هیئت رجوع می­کند) دست برداریم. مرحوم آخوند خوب جواب داده است.

###### تعلیقه استاد به جواب مرحوم آخوند

این که مرحوم آخوند جهت بحث را منحصر به مانع کرده است، درست نیست. (یعنی حکم چه بسا مانع دارد پس باید وجوب معلق شود، این انحصار درست نیست) هر چند که جواب تمام است. اما ممکن است مقتضی برای جعل حکم نباشد. چیزی که مصلحت آور است شرط خارجی است. لذا وجوب را منوط به آن شرط خارجی می­کند. پس این که مرحوم آخوند اعتراف دارد که مصلحت همیشه تمام است، درست نیست بلکه گاهی اوقات بدون شرط اصلا مصلحت وجود ندارد. بعضی می­گویند حج بدون شرط اصلا مصلحتی ندارد.

خلاصه: این که مرحوم شیخ گفت از اول سراغ ماده می­رویم و این ماده است که غرض مولا را تامین می­کند درست است اما نتیجه اش این نیست که ماده مقید بشود بلکه امکان دارد فعلیت حکم مانع داشته باشد. همین که امکان دارد کفایت می­کند که به ظهور جمله شرطیه اخذ کنیم و قید به وجوب رجوع کند.

ان قلت:[[3]](#footnote-3) اگر جعل حکم مانع دارد مولا صبر کند در زمان تحقق شرط حکم را جعل کند. این که از الان جعل می­کند چه فایده ای دارد؟

جواب: اولا: ممکن است در زمان تحقق شرط، مولا تمکن از جعل ندارد. ممکن است الان مستطیعی نباشد ولی مولا بگوید اگر استطاعت رخ داد حج واجب می­شود. زیرا ممکن است در زمانی که استطاعت رخ می­دهد امکان ایصال به مکلف نباشد. عقلائیت دارد که قبل از وقوع شرط، حکم جعل شود.

ثانیا: واجبات مشروط همیشه این گونه نیستند که در آینده شرط محقق بشود. در حال جعل، یک عده در حال حاضر مستطیع هستند و حکم فعلی است و یک عده نیستند در آینده فعلی می­شود.

نتیجه: تقیید مفاد هیئت که ظاهر مفاد جمله شرطیه است، به شرط اختیاری و غیر اختیاری امکان دارد. صرف امکان کافی است که به ظاهر خطاب اخذ کنیم. ظاهر خطاب، تعلیق هیئت است.

##### فعلیت اراده در واجب مشروط

مرحوم نائینی و مرحوم آغا ضیاء بحثی در اراده مطرح کردند و از مرحوم شیخ می­خواهند دفاع کنند. ایشان قالئند که مرحوم شیخ می­فرماید: وقتی مولا چیزی را لحاظ می­کند گاهی اوقات او را مطلق می­بیند پس آن را مطلق اراده می­کند پس اراده فعلی است و گاهی اوقات او را با قید لحاظ می­کند و آن را مقید اراده می­کند و باز هم در حال حاضر اراده فعلی است. بالوجدان در واجبات مشروطه اراده مولا بالفعل است. این که مرحوم آخوند گفته است جعل مانع دارد، ربطی به این بحث ندارد. مهم اراده فعلی است که اراده فعلی وجود دارد.

###### بیان فعلیت اراده در واجبات مشروط از منظر مرحوم نائینی

مرحوم نائینی فرموده است: وقتی مولا چیزی را لحاظ می­کند گاهی اوقات او را مطلق می­بیند پس آن را مطلق اراده می­کند پس اراده فعلی است و گاهی اوقات او را با قید لحاظ می­کند و آن را مقید اراده می­کند و باز هم در حال حاضر اراده فعلی است، شاهدش وجدان است. مثلا اگر کسی الان مریض نیست ولی اهل دواء خوردن است، هر چند که الان مریض نیست ولی الان اراده وجود دارد که اگر مریض شد دواء بخورد. بر خلاف کسی که اهل دواء خوردن نیست و الان اراده ندارد. هر چند که شرب دواء الان ملاک ندارد بلکه وقتی مریض شد ملاک دار می­شود اما از الان که هنوز مریض نشده است اراده دواء خوردن را دارد. شاهد این مطلب وجدان است. لذا در وجدان کسی که بد دواء است اراده بالفعل وجود ندارد ولی کسی اهل دواء خوردن است، اراده بالفعل وجود دارد.

پس در واجبات مشروطه اراده بالفعل وجود دارد.

بعضی اضافه کردند که شاهد( یا موید ) این که اراده بالفعل وجود دارد این است که الان جعل حکم دارد. این که قبل از آمدن شرط، حکم را جعل می­کند نشانه این است که الان اراده دارد.

غیر معقول بودن اراده فعل غیر

مرحوم آخوند می­فرماید: اراده به فعل غیر معقول نیست. چون فعل غیر از اختیار خارج است و اراده به چیزی تعلق می­گیرد که در اختیار باشد. شوق ممکن است به چیزی تعلق بگیرد که از اختیار خارج است. اما اراده این گونه نیست. مثلا اراده خوردنِ زید معنا ندارد.

خلاف وجدان بودنِ غیر معقول بودنِ اراده به فعل غیر

به نظر ما این مطلب خلاف وجدان است. هر چند که اراده به فعل اختیاری تعلق دارد، اما اگر عبد، عبدی است که آنقدر منقاد است که هنوز کلام از لسان مولا تمام نشده است، منبعث می­شود. گاه گاهی به یک درجه ای می­رسد که فعل عبد در اختیار مولا است. جایی که عبد منقاد است( یتحرک بارادة المولا) بالوجدان می­یابیم که اراده به فعل غیر ممکن است. اراده شوق اکید است و شوق اکید محرک عضلات است و محرک عضلات، گاهی نسبت به اعضای خودش است و به سمت عمل می­رود و گاهی تحریک لسان است که همزمان با تحریک لسان، فعل از دیگری محقق می­شود. امکان دارد که اراده نفسانی به فعل غیر تعلق بگیرد.

به نظر ما می­شود اراده تکوینی به فعل غیر تعلق بگیرد. اما مرحوم آخوند می­فرماید: نمی­شود. پس ادعای مرحوم آخوند، اشکال به مرحوم نائینی نمی­تواند باشد.

این بحث یک امر وجدانی است. ما باید به وجدان خودمان رجوع کنیم. آیا در مواردی که ملاک هنوز فعلی نشده است، اراده بالفعل وجود دارد؟ مثلا اگر کسی به زنش گفت: اگر یک بار دیگر بدون حجاب از خانه خارج شوی، طلاقت می­دهد، هر چند که تصمیم جدی دارد ولی آیا از الان اراده فعلی به طلاق وجود دارد و یا وقتی که شرط محقق شد، اراده فعلی می­شود؟ ادامه بحث در جلسه آینده.

1. مرحوم نائینی و مرحوم آغا ضیاء [↑](#footnote-ref-1)
2. [کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج1، ص98.](http://lib.eshia.ir/27004/1/98/غایة) [↑](#footnote-ref-2)
3. [کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج1، ص98.](http://lib.eshia.ir/27004/1/98/فما) [↑](#footnote-ref-3)